



رهبر انقلاب: مهمترین وظیفه حوزه، بلاغ مبین و زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی است

رهبر انقلاب در پیامی به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمی قم بیان کردند: مهمترین وظیفه حوزه، بلاغ مبین و زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی است.

رهبر انقلاب در پیامی به همایش بین‌المللی یکصدمین سال گشت بازتأسیس حوزه علمی قم بیان کردند: مهم‌ترین وظیفه حوزه، بلاغ مبین و زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمی قم، ضمن تبیین عناصر و کارکردهای گوناگون حوزه به بیان الزامات تحقق یک «حوزه پیشرو و سرآمد» که نوآور، بالنده، به روز، پاسخگوی مسائل نوپدید، مہذب، دارای روحیه پیشرفت و مجاهدت و هویت انقلابی و همچنین مستعد برای طراحی نظامات اداره جامعه است، پرداختند و تأکید کردند: مهمترین وظیفه حوزه «بلاغ مبین» است که از برترین مصادیق آن ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی و تبیین و ترویج و فرهنگ سازی آن در جامعه است.

متن کامل پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و افضل الصلاة و السلام على سيدنا محمد المصطفى و آله الطاهرين سيما بقیة الله فی العالمين.

برآمدن حوزه ی مبارک قم در طلیعه ی قرن چهاردهم هجری شمسی، پدیده ای بی نظیر بود که در میانه ی حوادثی بزرگ و سهمگین رخ داد؛ حوادثی که فضای منطقه ی غرب آسیا را تیره و تار و زندگی ملت‌های آن را دستخوش آشفتگی و تباهی کرده بود.

منشأ و علت این مرارت گسترده و دیرپا، دخالت‌های دول استعماری و فاتحان جنگ جهانی اول بود که با هدف تصرف و تسلط بر این جغرافیای حساس و سرشار از منابع زیرزمینی، از همه ی ابزارها استفاده کردند و با نیروی نظامی، با طراحی‌های سیاسی، با رشوه و استخدام خیانتکاران داخلی، با ابزارهای تبلیغاتی و فرهنگی، و با هر وسیله ی ممکن دیگر، توانستند هدف‌های خود را تحقق بخشند.

در عراق، یک حکومت انگلیسی و سپس یک دولت پادشاهی دست‌نشانده بر سر کار آوردند؛ در منطقه ی شامات، از سویی انگلیس و از سویی فرانسه، تصرفات استعماری خود را با ایجاد نظام طائفی در بخشی و حکومت خاندان دست‌نشانده ی انگلیس در بخشی دیگر، و ایجاد اختناق و فشار بر مردم بخصوص مسلمانان و علمای دینی در سراسر آن گسترده‌اند؛ در ایران، یک قزاق بی رحم و طمّاع و بی شخصیت را بتدریج برکشیده و به صدارت و سپس پادشاهی رسانده‌اند؛ در فلسطین، کوچ تدریجی عوامل صهیونی و تسلیح آنها را آغاز و با حرکتی آرام، زمینه را برای ایجاد غده ی سرطانی در قلب دنیای اسلام آماده کردند. هر جا - چه در عراق و چه در شام و فلسطین و چه در ایران - مقاومتی در برابر نقشه های گام به گام آنها وجود داشت، سرکوب کردند، و در برخی شهرها همچون نجف کار را به دستگیری دسته جمعی علما و حتی به تبعید اهانت آمیز مراجع بزرگی همچون میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی و شیخ مهدی خالصی رسانده و برای دستگیری مردان مجاهد، تفحص خانه به خانه راه انداختند. ملتها دهشتزده و سرگشته و افق‌ها تاریک و نومیدکننده شدند. در ایران، مجاهدان گیلان و تبریز و مشهد را به خاک و خون کشیدند و مباشران قراردادهای خائنانه در رأس امور قرار گرفتند.

در میانه ی چنین حوادث تلخ و چنین شب بی فروغی بود که ستاره ی قم طلوع کرد. دست قدرت الهی، فقیهی بزرگ و پرهیزکار و مجرب را برانگیخت تا با هجرت به قم، حوزه ی مندرس و تعطیل شده را دوباره جان بخشد و نهالی تازه و مبارک در سنگلاخ آن زمانه ی ناسازگار، در مجاورت حرم دُخت مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و در آن زمین مستعد بنشاند.

قم در هنگام ورود آیت الله حائری از علمای بزرگ خالی نبود؛ بزرگانی چون آیات الله میرزا محمد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر و تعدادی دیگر در این شهر میزیستند، ولی هنر بزرگ تشکیل حوزه ی علمی یعنی پرورشگاه علم و عالم و دین و دین (۱) با همه ی ظرافتها و تدبیرهایش فقط از شخصیت مؤیدی چون آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (اعلی الله مقامه فی الجنان) برمی آمد.

تجربه ی هشت ساله ی تشکیل و اداره ی حوزه ی علمیّه ی پُرونق در اراک، و سالها پیش از آن، معاشرت نزدیک با رهبر بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در سامرا و ملاحظه ی تدابیر ایشان در تشکیل و اداره ی حوزه ی علمیّه ی آن شهر، به او رهنمایی میدادند؛ و درایت و شجاعت و انگیزه و امید در او، وی را در این راه دشوار به پیش میبردند.

حوزه در سالهای آغازین، با پایداری مخلصانه و متوکلانه ی او از زیر تیغ آخته ی رضاخانی که برای محو نشانه ها و پایه های دین، به صغیر و کبیر رحم نمیکرد، به سلامت جَست؛ ستمگر خبیث نابود شد، و حوزه ای که سالها زیر فشار حدّا کثرتی او بود، ماند و رشد کرد؛ و از آن، خورشیدی چون حضرت روح الله سر برآورد. حوزه ی علمیّه ای که یک روز طلبش برای حفظ جان خود از سحرگاه به زوایایی در بیرون شهر پناه میبردند و به درس و بحث میپرداختند و شبانگاه به حجره های تاریک در مدرسه ها باز میگشتند، در چهار دهه پس از آن، کانونی شد که شعله های مبارزه با دودمان خبیث رضاخان را به سراسر ایران میفرستاد و دلهای افسرده و ناامید را برمی افروخت و جوانان منزوی را به میانه ی میدان میکشاند.

و همین حوزه بود که چندی پس از درگذشت مؤسّسش، با قدوم مرجع عظیم الشّان، آیت الله بروجردی، قله ی علمی و تحقیقی و تبلیغی تشیّع در سراسر جهان شد. و سرانجام همین حوزه بود که در کمتر از شش دهه، قدرت معنوی و وجهه ی مردمی خود را به آنجا رساند که توانست رژیم خائن و فاسد و فاسق پادشاهی را به دست مردم ریشه کن کند و پس از قرنهای اسلام را در جایگاه حاکمیت سیاسی کشوری بزرگ و با فرهنگ و دارای همه گونه استعداد بنشانند.

متخرّج همین حوزه ی پُربرت بود که ایران را الگوی اسلام خواهی در جهان اسلام، بلکه پیشرو دین گرایی در سراسر جهان ساخت؛ با خطاب پیامبرانه ی او خون بر شمشیر پیروز شد؛ با تدبیر او جمهوری اسلامی متولّد شد؛ با شجاعت و توکل او ملت ایران در برابر تهدیدها سینه سپر کرد و بر بسیاری فائق آمد؛ و امروز با درسها و موارث او کشور در بسیاری از ابعاد زندگی، مانعها را درمینوردد و پیش میرود.

رحمت و رضوان پیوسته ی خدا بر بنیان گذار این حوزه ی پُربرت و با عظمت و این شجره ی طیّبه ی پُثمر؛ انسان والا و دانا و مبارک، عالم دین و آراسته به آرامش یقین، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری.

اکنون لازم است درباره ی چند موضوع که گمان میرود به کار امروز و فردای حوزه ی علمیّه خواهد آمد، سخنانی گفته شود، به امید آن که حوزه ی موفق کنونی را در راه رسیدن به حوزه ای «پیشرو و سرآمد» کمک کند.

نخستین موضوع، عنوان «حوزه ی علمیّه» و محتوای عمیق آن است.

ادبیات رایج در این باره، کوتاه و نارسا است. حوزه برخلاف آنچه این ادبیّات نشان میدهد، صرفاً یک مؤسّسه ی تدریس و تدرّس نیست، بلکه مجموعه ای از علم، و تربیت، و کارکردهای اجتماعی و سیاسی است. ابعاد گوناگون این واژه ی پُر معنا را عمدتاً میتوان این گونه فهرست کرد:

۱- یک مرکز علمی با تخصّصهای معین؛

۲- مرکز تربیت نیروی مهّدب و کارآمد برای هدایت دینی و اخلاقی جامعه؛

۳- خطّ مقدّم جبهه ی تقابل با تهدیدهای دشمنان در عرصه های گوناگون؛

۴- مرکز تولید و تبیین اندیشه ی اسلام در باب نظامات اجتماعی؛ از نظام سیاسی و شکل و محتوای آن، تا نظامات مربوط به اداره ی کشور، و تا نظام خانواده و روابط شخصی، بر اساس فقه و فلسفه و منظومه ی ارزشی اسلام؛

۵- مرکز و شاید قله ی نوآوری های تمدّنی و آینده نگری های لازم در چارچوب پیام جهانی اسلام.

این سرفصل ها است که واژه ی «حوزه ی علمیّه» را معنی میکند و عناصر تشکیل دهنده ی آن و به تعبیری «انتظارات» از آن را نشان میدهد؛ و همینها است که تلاش برای تقویت و پیشرفت آنها، میتواند حوزه را به معنی واقعی «پیشرو و سرآمد» نماید و چالشها و تهدیدهای محتمل پیش رو را علاج کند.

درباره ی هر یک از این سرفصل ها واقعیّات و نیز نظراتی وجود دارد که به اجمال میتوان این گونه بیان کرد:

اوّل - مرکز علمی:

حوزه ی قم، وارث سرمایه ی سترگ علمی شیعه است. این ذخیره ی در نوع خود بی نظیر، محصول اندیشه ورزی و پژوهشگری هزاران عالم دینی در دانشهای همچون فقه و کلام و فلسفه و تفسیر و حدیث، در طول هزار سال است.

تا پیش از اکتشافات علوم طبیعی در قرنهای اخیر، حوزه های علمی شیعه، عرصه ای برای پرداختن به علوم دیگر نیز به شمار میرفته؛ ولی در همه ی ادوار، محور اصلی بحث و تحقیق در حوزه ها، «علم فقه» و پس از آن با فاصله ای، «کلام و فلسفه و

پیشرفت تدریجی علم فقه در طول این دوره ی طولانی، از زمان شیخ طوسی تا عصر محقق حلی، و از آنجا تا شهید، و از آنجا تا محقق اردبیلی، و از آنجا تا شیخ انصاری و تا دوران کنونی برای اهل فن محسوس است. معیار در پیشرفت فقه، افزودن به داشته ها یعنی تولیدات علمی فاخر و ارتقاء سطح علم و یافته های جدید است؛ ولی امروز با نگاه به تحولات سریع و شدید فکری و عملی در دورانهای معاصر، مخصوصاً در سده ی اخیر، انتظاراتی بیش از این را در زمینه ی پیشرفت علمی حوزه باید مورد توجه قرار داد.

در خصوص علم فقه این نکات درخور ملاحظه است:
اولاً فقه، پاسخ دین به نیازهای عملی فرد و جامعه است. با عقلانیت تحول یافته ی نسلها، این پاسخگویی باید امروز بیش از گذشته دارای پشتوانه ی فکری و علمی استوار و در عین حال قابل فهم و هضم باشد.

دیگر اینکه پدیده های پیچیده و پُر تعداد در زندگی امروز مردم، سؤالهای بی سابقه ای را پیش می آورد که فقه معاصر باید پاسخ آنها را آماده داشته باشد.

دیگر اینکه امروز با تشکیل نظام سیاسی اسلام، سؤال اصلی، چگونگی نگاه کلان شارع به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر و پایه های اصولی آن است؛ از نگاه به انسان و جایگاه انسانی و هدفهای زندگی او، تا نگاه به شکل مطلوب جامعه ی بشری، و نگاه به سیاست و قدرت و روابط اجتماعی و خانواده و جنسیت و عدالت و دیگر ابعاد زندگی. فتوای فقیه در هر مسئله باید نشان دهنده ی بخشی از این نگاه کلان باشد.

الزام مهم برای دست یافتن به این خصوصیات، اولاً آشنایی فقیه با همه ی ابعاد و معارف دینی در همه ی زمینه ها، و ثانیاً آشنایی مناسب با یافته های امروز بشر در عرصه ی علوم انسانی و دانشهای مرتبط با زندگی انسان است.

باید پذیرفت که ذخیره ی انباشته ی علم در حوزه این ظرفیت را دارد که طلبه را به این حدّ از توانایی های علمی برساند، مشروط بر اینکه برخی نکته ها در شیوه ی کار کنونی با چشم باز دیده و با دست توانا علاج شود.

یکی از این نکته ها، طولانی بودن دوره ی تحصیل است. دوره ی متن خوانی طلبه به شیوه ای سؤال برانگیز میگذرد؛ طلبه ناگزیر است کتاب قطور و محققانه ی یک عالم بزرگ را به عنوان کتاب درسی بیاموزد. این کتاب در واقع مربوط به هنگام ورود او به مرحله ی تحقیق اجتهادی است و سپردن آن به او پیش از این مرحله، تنها اثرش، طولانی کردن زمان متن خوانی است. کتاب درسی باید حاوی مطلب و زبان مناسب طلبه برای دوران محدود پیش از ورود به مرحله ی تحقیق باشد. تلاش موقّق یا ناموقّق بزرگانی همچون آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سیدصدرالدین صدر برای جایگزین کردن کتابهایی چون قوانین و رسائل و فصول، با کفایه و درالفوائد و خلاصه الفصول، با نگاه به همین ضرورت مهم بوده است. با اینکه آنها در زمانی زندگی میکردند که طلبه با انبوه واردات ذهنی و تکالیف عملی مانند امروز روبه رو نبود.

نکته ی دیگر، مسئله ی اولویتهای فقهی است. امروز با تشکیل نظام اسلامی و مطرح شدن حکمرانی به شیوه ی اسلام، موضوعات مهمّی برای حوزه اولویت یافته که در گذشته مطرح نبوده است؛ مسئله هایی از قبیل روابط دولت با مردمش و با دولتها و ملتهای دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه های اصولی آن، پایه های اصولی نظام اسلامی، منشأ حاکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضع گیری در قضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت، و ده ها موضوع اساسی و بعضاً حیاتی دیگر، برای امروز و فردای کشور دارای اولویت و منتظر پاسخ فقهی است. (برخی از آنها دارای جنبه ی کلامی نیز میباشد که در جای خود باید بحث شوند).

در شیوه ی کار کنونی حوزه، در بخش فقهی، توجه کافی به این اولویتهای دیده نمیشود. گاه می بینیم برخی مهارت های علمی که عموماً جنبه ی آلی و مقدّماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد یا بعضی موضوعات فقهی یا اصولی خارج از اولویتهای فقیه و محقق را با شیرینی وسوسه انگیز خود، چنان در خود غرق میکند که ذهن او را بکلی از آن مسائل اصلی و اولویت دار منصرف میسازد و فرصتهای بی جایگزین و سرمایه های انسانی و مالی را فدا میکند، بی آنکه در وانفسای هجوم کفر، کمکی به تبیین سبک زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند.

اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و سُمعه ی (۲) علمی و مسابقه در فاضل نما شدن باشد، مصداق فعل مادی و دنیاگرایانه و «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (۳) خواهد بود.

حوزه نهادی برونگرا است. خروجی حوزه در همه ی سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسانها است. حوزه موظف به «بلاغ مبین» است. دامنه ی این بلاغ، گستره ای عظیم است از معارف والای توحیدی تا وظایف شخصی شرعی، و از تبیین نظام اسلامی و شاکله و وظایف آن تا سبک زندگی و محیط زیست و حمایت از طبیعت و از حیوان، و بسی عرصه ها و زوایای دیگر حیات بشری.

حوزه های علمی از دیرباز به این وظیفه ی سنگین پرداخته و کسان بسیاری از متخرّجان(۴) آنها در سطوح مختلف علمی به شیوه های گوناگون تبلیغ دین روی آورده و عمری در آن گذرانده اند. پس از انقلاب، نهادهایی برای نظم بخشیدن و احیاناً قوام دادن به محتوای این حرکت‌های تبلیغی در حوزه پدید آمد. خدمات باارزش آنان و دیگر متحرّفان(۵) امر تبلیغ دین نباید نادیده گرفته شود.

آنچه مهم است، آشنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان آورده های تبلیغی با واقعیت‌های فکری و فرهنگی در میان مردم بویژه جوانان است. در این بخش حوزه دچار مشکل است. این صدها مقاله و مجله و گفتارهای مجلسی و تلویزیونی و امثال آن، در برابر سیل القانات مغالطه آمیز، نمیتواند وظیفه ی بلاغ مبین را چنان که نیاز و شایسته است، به انجام رساند.

جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رساندن پیامی که به روز و پُرکننده ی خلأ و برآورنده ی هدف دین باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است. دستگاہی باید متصدی این مأموریت شود و قدرت اقناع، آشنایی با شیوه ی گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه ای و مجازی، انضباط در مواجهه با عنصر مخالف را به طلبه بیاموزد و با تمرین و ممارست، در دوره ای محدود، او را آماده ی ورود به این میدان کند. از سویی با استفاده از ابزارهای فنی روز، تازه ترین و شایع ترین القانات و آفتهای فکری و اخلاقی را گردآوری و بهترین و رساترین و قوی ترین پاسخ را در قالب ادبیات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سوی دیگر لازم ترین دانستنی های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به صورت بسته های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده ها تدوین نماید. این مجموعه ی شکلی و محتوایی، مهم ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کار تبلیغ، موضع ایجابی و حتی تهاجمی، از موضع دفاعی مهم تر است. آنچه درباره ی دفع و رفع شبهه ها و القانات گفته شد، نباید دستگاه تبلیغ را از تهاجم به مسلّمات فرهنگ انحرافی رایج در جهان و احیاناً در کشور ما، به غفلت بکشاند. فرهنگ تحمیلی و القائی غرب، با سرعتی روزافزون، رو به کج روی و انحطاط است؛ حوزه ی فلسفه دان و متکلم، به دفاع در برابر شبهه انگیزی بسنده نمیکند بلکه در قبال این کج روی و گمراهی، چالشهای فکری می آفریند و مدّعیان گمراه ساز را مجبور به پاسخگویی میکند.

تدارک این دستگاه آموزش دهنده از جمله اولویتهای حوزه است؛ این، پرورش «مجاهد فرهنگی» است و با توجّه به تحرّک دشمنان دین که بجد در حال نیروپروری بخصوص در برخی عرصه های مهم میباشند، شایسته است بسیار جدی شمرده شود و شتاب بگیرد.

تهذیب، ضرورت دیگری در کنار تعلیم است. تهذیب به معنی منزوی پروری نیست. بخش عمده ای از گستره ی فعالیت مجاهد فرهنگی، دعوت به تهذیب نفس و اخلاق اسلامی است، و این بدون برخورداری دعوت کننده از آنچه بدان دعوت میکند، کاری بی اثر و بی برکت است. حوزه نیازمند تحرّکی بیش از گذشته در تأکید بر توصیه های اخلاقی است.

شما طلاب و فضلاء جوان به طور حتم قادرید به مدد دل پاک و نالوده و زبان صادق خود، وظیفه ی تهذیب اخلاقی نسل جوان امروز را به سرانجام برسانید، مشروط بر اینکه نخست از خود شروع کنید. اخلاص در عمل و بستن راه بر وسوسه ی مال و نام و مقام، کلید ورود به فضای دلتواز معنویت و حقیقت است؛ و چنین است که کار دشوار مجاهدت فرهنگی، وظیفه ای شیرین و حرکتی اثرگذار خواهد شد. سختی های طلبگی در چنین وضعی به جای آنکه مانع رفتار مجاهدانه ی تبلیغ شود، به وسیله ای برای اراده ی محکم و عزم راسخ تبدیل خواهد شد.

تأکید میکنم که به صحنه ی تبلیغ دین هرگز به چشم یک میدان بی رقیب نباید نگریست و از مقابله با ابهامها و مغالطاتی که پی درپی به صحنه فرستاده میشود، لحظه ای نباید غفلت کرد.

در این بخش، در کنار تربیت نیرو برای بلاغ مبین، باید تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره ی کشور و نیز تربیت نیرو برای سامان دادن به درون حوزه ی علمی و انجام دادن وظایف آن نیز مورد توجّه قرار گیرد، که مستلزم بحث جداگانه است.

سوّم - خطّ مقدّم جبهه ی تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه های گوناگون
این یکی از ناشناخته ترین ابعاد حوزه های علمیّه و کارکرد مجموع علمای دین است. بی شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در
۱۵۰ سال اخیر را در ایران و عراق نمیتوان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته اند. این
نشانه ی مهمّی از سرشت حوزه های علمیّه است.

در طول این دوران، در همه ی موارد سیطره جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتدائاً وارد میدان شده و در
بسیاری موارد به برکت حمایت مردم توانستند دشمن را ناکام بگذارند. هیچ کس جز آنان جرئت دم زدن نداشت و یا مسئله را
بدرستی درک نمیکرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگری هم صدایی بلند میکردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به شمار میرود، اعتراف میکند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه ی دو
سید بهبهانی و طباطبائی پدید آمد. آری، آن روزها که غول استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ کس جز مراجع و علما جرئت
دم زدن نداشت.

قراردادهای ننگین در طول این مدّت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویتر با جلوگیری حاج ملاعلی کنی، عالم
بزرگ تهران؛ قرارداد تنباکو با حکم میرزای شیرازی، مرجع اعلیٰ، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق الدوله با افشاگری
مدرس؛ مبارزه با منسوجات خارجی با ابتکار آقاجفی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف؛ و مواردی
دیگر.

در همان سالهای مقارن با تشکیل حوزه ی قم، بخشهایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیت نجف و کوفه، صحنه ی جنگ
مسلّحانه ی علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نه تنها طلاب و مدرّسین، که برخی علمای معروف همچون سیدمصطفی کاشانی
و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری ها شرکت داشتند، که برخی شهید و بسیاری پس از آن به نقاط دوردست مستعمرات
انگلیس تبعید شدند.

فعالیت مراجع بزرگ در مسئله ی فلسطین نیز - چه در اوایل قرن که سیاست کوچ و تسلیح صهیونیست ها در فلسطین اجرا
میشد، و چه در دهه ی سوّم آن که بخش مهمّ فلسطین رسماً به صهیونی ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد - از
بخشهای افتخارآمیز حوزه های علمیّه است. نامه ها و بیانیه های آنان در این باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.
نقش بی بدیل حوزه ی قم و سپس دیگر حوزه های علمیّه در ایران در ایجاد نهضت اسلامی و بر پا کردن انقلاب و توجیه افکار
عمومی و به میدان آوردن عموم مردم نیز از برجسته ترین نشانه های هویت جهادی حوزه های علمیّه است. تحصیل کردگان حوزه
با ذهنهای فعال و زبانهای گویا از نخستین کسانی بودند که به غریو دشمن شکن امام مجاهد پاسخ گفته و با سرعت و جدّیت و
همراه با تحمّل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکار عمومی پرداختند.

با آگاهی از این حقایق است که امام راحل (رضوان الله علیه) در پیام پُرمتحتوا و تکان دهنده ی خود به حوزه های علمیّه، (۶)
روحانیت را پیش کسوت شهادت در همه ی انقلابهای مردمی و اسلامی دانسته ، و متقابلاً راه شهدا و کار آنها را رسیدن به
حقیقت تفقه شمرده اند. در تعبیری دیگر علما را پیش گام در میدان جهاد و حمایت از میهن و حمایت از مظلومان معرفی کرده اند.
برای آینده ی حوزه هم بیشترین امید خود را به طلاب و فضلائ بسته اند که دغدغه ی نهضت و مبارزه و انقلاب، آنها را به تحرّک
واداشته است، و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا میکرده اند، گلایه مندی خود را نشان
داده اند. در این پیام بارها به تحرّکرایان اشاره شده و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره ی شیوه
های تحوّل یافته ی دین فروشی اعلام خطر شده است. به نظر صائب امام بزرگوار، شکارچیان استعمار در سراسر جهان در کمین
شیردلان روحانی سیاست شناس نشسته و برای مبارزه با مجد و عظمت و نفوذ مردمی روحانیت برنامه ریزی میکنند.

در آن متن خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دلوپسی امام بزرگوار از اینکه جریان تحرّک و
تقدّس نمایی، حوزه ی علمیّه را دچار وسوسه ی جدایی دین از سیاست و فعالیت های اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را
مسدود سازد، آشکار است. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در
فعالیت های اجتماعی و سیاسی و مبارزه ی آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیت دین و حریم معنوی آن وانمود میکند و روحانیت
را به صلح کل بودن و دوری کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش میکند.

ترویج این توهم باطل، بزرگ ترین هدیه به عوامل استعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکه ی
مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدّد شکست خورده اند؛ و بزرگ ترین هدیه به عوامل نظام فاسد و فاسق و مزدوری است که
با حرکت ملت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه کن و ازاله شد.

قدسیت دین بیش از همه جا در میدانهای جهاد فکری و سیاسی و نظامی بروز میکند و با فداکاری و جهاد حاملان معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت میشود. قدسیت دین را در سیره ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید دید که در هنگام ورود به یثرب اولین اقدامش تشکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه کردن عرصه ی سیاست و عبادت در مسجد بود. حوزه ی علمیه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه ی وجودی اش باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همه ی گونه هایش در هنگام نیاز، وظیفه ی قطعی خود بداند.

این همان سخن مهمی است که امام بزرگوار بارها با حوزه و پیشکسوت ها و بزرگان و به گونه ی ویژه با طلاب و فضلاء جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده اند.

چهارم - مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی
کشورها و جوامع بشری در همه ی شئون اجتماعی خود با نظامات مشخصی اداره میشوند؛ شکل حکومت، شیوه ی حکمرانی (استبداد، مشورت و...)، نظام قضائی و داوری در اختلافات و تخلفات و موضوعات حقوقی یا جزائی، نظام اقتصادی و مالی و مسئله ی پول و غیره، نظام اداری، نظام کسب و کار، نظام خانواده، و دیگرها و دیگرها، همه در شمار شئون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم به شیوه های گوناگون و در قالب نظامهای گوناگون اداره میشوند.

بی شک هر یک از این نظامها متکی بر یک پایه ی فکری - چه برآمده از ذهن متفکران و صاحب نظران، و چه زاینده از سنت ها و عادات بومی و ارثی - و برخاسته از آن است.

در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متون معتبر آن باشد و نظامات اداره ی جامعه از آنها استخراج شود.

فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد - همچون باب قضا - به گونه ی کافی به این کار نپرداخته، ولی به برکت قواعد گسترده ی فقهی مستفاد از کتاب و سنت، و نیز به مدد عناوین ثانویه، کفایت لازم را برای طراحی نظامهای گوناگون اداره ی جامعه دارا است.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجسته ی امام راحل در مباحث «ولایت فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آغازی مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضلاء حوزوی گشود، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید پر کند؛ این در شمار وظایف حتمی حوزه ی علمیه است. امروز با حاکمیت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه ی فقیه و فقاها سنگین است. امروز نمیتوان فقاها را به تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه امت ساز، محدود به حد و اندازه ی احکام عبادی و وظایف فردی نیست.

البته حوزه برای طراحی و تنظیم نظامات اجتماعی نیاز دارد که با یافته های امروز جهان درباره ی این نظامات به اندازه ی لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه را قادر خواهد ساخت که با بهره برداری از درست و نادرست این یافته ها، حضور ذهن لازم برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنت بیابد و شاکله ی نظامات اجتماعی را برای اداره ی جامع و کامل جامعه بر اساس اندیشه ی اسلامی طراحی کند.

در کنار حوزه، دانشگاه کشور نیز در این زمینه، دارای توان و تکلیف است؛ این میتواند یکی از موارد همکاری حوزه و دانشگاه باشد. کار بزرگ دانشگاه آن است که در علوم انسانی مرتبط با نظامات حاکمیتی و مردمی، به کمک نگاه محققانه و نقاد، درست و نادرست نظرات رایج دانش جهان را مشخص کند و با همکاری حوزه، محتوای اندیشه ی دینی را در قالبهای متناسب ارائه کند.

پنجم - نوآوری های تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام
این برجسته ترین انتظار از حوزه ی علمیه است. شاید بلندپروازی و آرزوپروری تلقی شود. در آن شب تاریخی پس از حمله به فیضیه در سال ۴۲ که امام راحل در خانه ی خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلاب سخن میگفت، شاید این تعبیر بلند که «اینها میروند و شما میمانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوپروری تلقی میشد، اما گذر زمان نشان داد که ایمان و صبر و توکل، کوه موانع را از جا میگرد و کید دشمنان در برابر سنت الهی ناکارآمد است.

«استقرار تمدن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب است، یعنی تمدنی که در آن، علم و فناوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه ی توانایی ها و همه ی پیشرفتهای بشری، و حکومت و سیاست و نیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر است، در

خدمت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزودن بر پرورش معنوی و ارتقاء علمی و شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان به کار می‌رود.

تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت – و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا – است؛ متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان در عرصه های گوناگون است؛ متکی بر مجاهدت عمومی در همه ی میدانهای است که در آنها نیاز به حضور جهادی هست.

تمدن اسلامی در نقطه ی مقابل تمدن مادی کنونی است. تمدن مادی از آغاز با استعمار، با تصرف سرزمین ها و تحقیر ملت‌های ضعیف، با کشتارهای دسته جمعی بومیان، با استفاده از علم برای سرکوب دیگران، با ظلم، با دروغ، با ایجاد درّه های طبقاتی، با زورگویی شروع شد و بتدریج فساد و انحراف از مبانی اخلاقی و تحقّظ های جنسی نیز در آن راه یافت و رشد کرد.

امروز نمونه های آشکار و کامل شده ی این بنای کج نهاد را در کشورهای غربی و دنباله روان آنها می بینیم: قلّه های ثروت در کنار درّه های فقر و گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن کس که بتوان به او زور گفت؛ به کارگیری علم برای کشتارهای عمومی؛ کشاندن فساد جنسی به داخل خانواده ها و تا کودکان و نونهالان؛ ظلم و قساوت بی نظیر در نمونه هایی همچون غزه و فلسطین؛ تهدید به جنگ به خاطر دخالت در امور دیگران در نمونه هایی مانند رفتار دولتمردان آمریکا در دورانه‌های اخیر.

بدیهی است که این تمدن باطل رفتنی است و ازاله خواهد شد؛ این، سنت حتمی آفرینش است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ (۷) «قَامَا الرَّبُّ قِيْدَهُ جُفَاءً». (۸) وظیفه ی امروز ما اولاً کمک به ابطال این باطل و ثانیاً تدارک تمدن جایگزین در نظر و عمل به قدر توانایی است. اینکه بگویند: «دیگران نتوانستند، پس ما هم نمیتوانیم»، مغالطه است. دیگران هر جا با ایمان و با محاسبه و با استقامت حرکت کردند، توانستند و پیروز شدند. نمونه ی واضح و پیش چشم ما: انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی.

در این مبارزه آسیب ها و ضربه ها و دردها و فقدانهای هست که باید تحمل شود. در این صورت پیروزی حتمی است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانه و مخفیانه از مکه و از میان حلقه ی بت پرستان بیرون آمد و در غار پنهان شد، ولی پس از هشت سال با شکوه و اقتدار به مکه قدم نهاد و کعبه را از بتها و مکه را از بت پرستان پیراست. در این هشت سال رنج بی حساب برد و یارانی چون حمزه را از دست داد، ولی پیروز شد.

دفاع مقدس هشت ساله ی ما هم در برابر ائتلاف جهانی قدرتمندان ظالم و دروغگو نمونه ای دیگر است. حوزه ی بزرگ و کارآمد امروز قم هم که در آغاز با آن محنتها روبه رو بود، نمونه ی جلوی چشم ما است؛ و از این نمونه ها فراوان میتوان یافت.

حوزه ی علمیّه در این بخش وظیفه ای ارزشمند بر دوش دارد، و آن در درجه ی اول، ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدن نوین اسلامی است، و سپس تبیین و ترویج و فرهنگ سازی آن در جامعه است. این از جمله ی برترین مصادیق «بلاغ مبین» است. در باب ترسیم شاکله ی تمدن اسلامی، فقه به نوعی، و علوم عقلی به نوعی نقش دارند. فلسفه ی اسلامی ما باید برای مسائل اصلی خود، امتداد اجتماعی ترسیم کند. فقه ما هم با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط، مسائل نوپدید چنین تمدنی را احصاء و احکام آن را معین نماید.

بیان روشن امام بزرگوار درباره ی فقاقت و روش آن در حوزه ی علمیّه راه گشا است. در این بیان، شیوه ی استنباط همان روش فقه سنتی و به تعبیر ایشان، اجتهاد جواهری است؛ با این حال، «زمان» و «مکان» دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. ممکن است موضوعی در گذشته حکمی داشته ولی با تغییر روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد، اکنون حکم جدیدی یافته باشد. این تغییر حکم ناشی از آن است که موضوع هر چند در ظاهر همان موضوع قبلی است ولی با توجه به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی و غیره، در واقع تغییر کرده و موضوع جدیدی شده است، پس حکم جدیدی می‌طلبد.

افزون بر این، حوادث پی در پی جهانی و پیشرفتهای علمی و غیره در مواردی میتواند فقیه ماهر را در یک مدرک از کتاب و سنت، به فهم تازه ای برساند و حجت شرعی برای تغییر حکم شود؛ همچنان که در تبدل رأی مجتهدان غالباً اتفاق می افتد. در هر حال، فقه باید فقه بماند و نوفهمی تبدیل به ناخالص سازی شریعت نشود.

درباره ی تعریف و تفسیر از عنوان حوزه ی علمیّه و محتوای عمیق آن به آنچه گفته شد بسنده میکنم و سخنی کوتاه درباره ی حوزه ی قم که اکنون به صدسالگی رسیده است میگویم.

حوزه ی قم امروز حوزه ای زنده و بالنده است. حضور هزاران مدرّس و مؤلف و محقّق و نویسنده و گوینده و متفکر در معارف اسلامی و انتشار مجلات علمی و تحقیقی و نگارش مقالات تخصصی و عمومی، مجموعاً ثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیت

عظیمی برای فردای کشور و امت به شمار می‌رود. رواج درسهای تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه‌ی قوت برجسته‌ای است که حوزه‌ی پیش از انقلاب به آن دسترسی نداشت. حوزه‌ی قم هرگز این تعداد طلاب و فضلاء صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعال در همه‌ی میدانهای انقلاب و حتی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گرانقدر در دوران دفاع مقدس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل است. گشودن راه به عرصه‌ی تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملتهای گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسیاری از کشورهای کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجه فقهای تازه‌نفس به مباحث مبتلابه معاصر و دروس فقهی مربوط به آنها نیز آینده‌ی مطلوبی را در پیشرفت و تحول علمی نوید میدهد. اقبال فضلاء جوان به دقت در نکات معرفتی متون معتبر اسلامی بویژه کلام الله مجید نیز بیشتر مطرح شدن بیشتر قرآن در حوزه‌ی علمیه است. تشکیل حوزه‌های علمیه‌ی بانوان هم ابتکار مهم و اثرگذاری است که پاداش دائمی آن به روح مطهر امام راحل واصل میشود. حوزه‌ی قم با این نگاه، مجموعه‌ای زنده و پویا است و امیدهایی را زنده میکند.

با این حال، این انتظار منطقی که حوزه‌ی قم حوزه‌ای پیشرو و سرآمد باشد، فاصله‌ی قابل توجهی با وضعیت کنونی دارد. توجه به نکات زیر میتواند این فاصله را کاهش دهد:

– حوزه باید به روز باشد؛ به طور دائم با زمان پیش برود، بلکه حتی جلوتر از زمان حرکت کند.

– به تربیت نیرو در همه‌ی بخشها اهمیت داده شود. مسیر حرکت این ملت و آینده‌ی انقلاب را نیروهای ترسیم خواهند کرد که امروز در حوزه‌ی علمیه تربیت میشوند.

– حوزویان رابطه‌ی خود را با مردم افزایش دهند. برای حضور فضلاء حوزه در میان مردم و رابطه‌ی صمیمی میان آنان برنامه ریزی شود.

– مدیران حوزه با تدبیر مناسب، القانات مغرضانه‌ای را که طلاب جوان را از آینده ناامید میکند، خنثی کنند. امروز اسلام و ایران و شیعه در جهان از عزت و حرمتی برخوردار است که هرگز در گذشته دارا نبوده است. طلبه‌ی جوان با این احساس درس بخواند و رشد کند.

– به نسل جوان جامعه با چشم خوش بینی نگرسته و با این نگاه با آنان تعامل شود. بخش مهمی از جوانان امروز با ضریب هوشی بالا، با وجود همه‌ی القانات مخرب فکر و احساس دینی، وفادار به دین و مدافع آنند و بسیاری دیگر هم به هیچ رو با دین و انقلاب بر سر عناد نیستند. اقلیت بسیار اندک معرض از ظواهر دینی، حوزه را دچار تحلیل غیرواقع بینانه نکند.

– برنامه‌های درسی حوزه به گونه‌ای نوشته شود که فقه روشن بین و پاسخگو و به روز، و البته فتنی و متکی به شیوه‌ی اجتهادی، همراه با فلسفه‌ی روشن و دارای امتداد اجتماعی و صاحب نظر در شاکله‌ی زندگی جامعه، در کنار دانش کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع، به وسیله‌ی استادان ماهر تدریس شود و این هر سه در پرتو فهم قرآن و درسهای تفسیر، جلا و نورانیت و عمق یابد.

– زهد، تقوا، قناعت، استغناء از غیر خدا، توکل، روحیه‌ی پیشرفت، آمادگی برای مجاهدت، توصیه‌های همیشگی امام بزرگوار و بزرگان اخلاق و معرفت به طلاب جوان بوده و اکنون نیز شما جوانان عزیز حوزه‌ی علمیه مخاطب همین توصیه‌هایید.

– درباره‌ی مدارک تحصیلی حوزه، سفارش همیشگی و کنونی اینجانب آن است که مدرک را خود حوزه – و نه مرکزی بیرون از آن – باید به دانش‌آموخته‌ها بدهد. البته میتوان رتبه‌های حوزوی را به جای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، نامگذاری‌های شناخته‌شده در مراکز علمی کشور و دنیا قرار داد، مثلاً: کارشناسی، کارشناسی ارشد، کارشناسی تحقیقی (دکتری) و امثال آن.

سخن را در اینجا به پایان می‌برم و از خداوند متعال عزت و شوکت روزافزون اسلام و قوت و استحکام روزافزون امت اسلامی و پیشرفت و سعادت روزافزون ملت ایران و سربلندی و کارآمدی روزافزون حوزه‌های علمیه و نصرت بر دشمنان و بدخواهان و معاندان را مسئلت میکنم.

سلام خدا بر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه) و درود خالصانه‌ی ما بر ارواح شهیدان و روح مطهر امام امت باد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سیدعلی خامنه‌ای

۱۴۰۴/۲/۸

۱ دین دار، پرهیزکار

(۲ شهرت، آوازه

(۳ سوره ی فرقان، بخشی از آیه ی ۴۳

(۴ فارغ التحصیلان، تحصیلکرده ها

(۵ شاغلان حرفه ای

(۶ صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳؛ پیام به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه ی جمعه و جماعات (۳/۱۲/۱۳۶۷)

(۷ سوره ی اسراء، بخشی از آیه ی ۸۱؛ «... آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

(۸ سوره ی رعد، بخشی از آیه ی ۱۷؛ «... امّا کف، بیرون افتاده از میان می‌رود...»